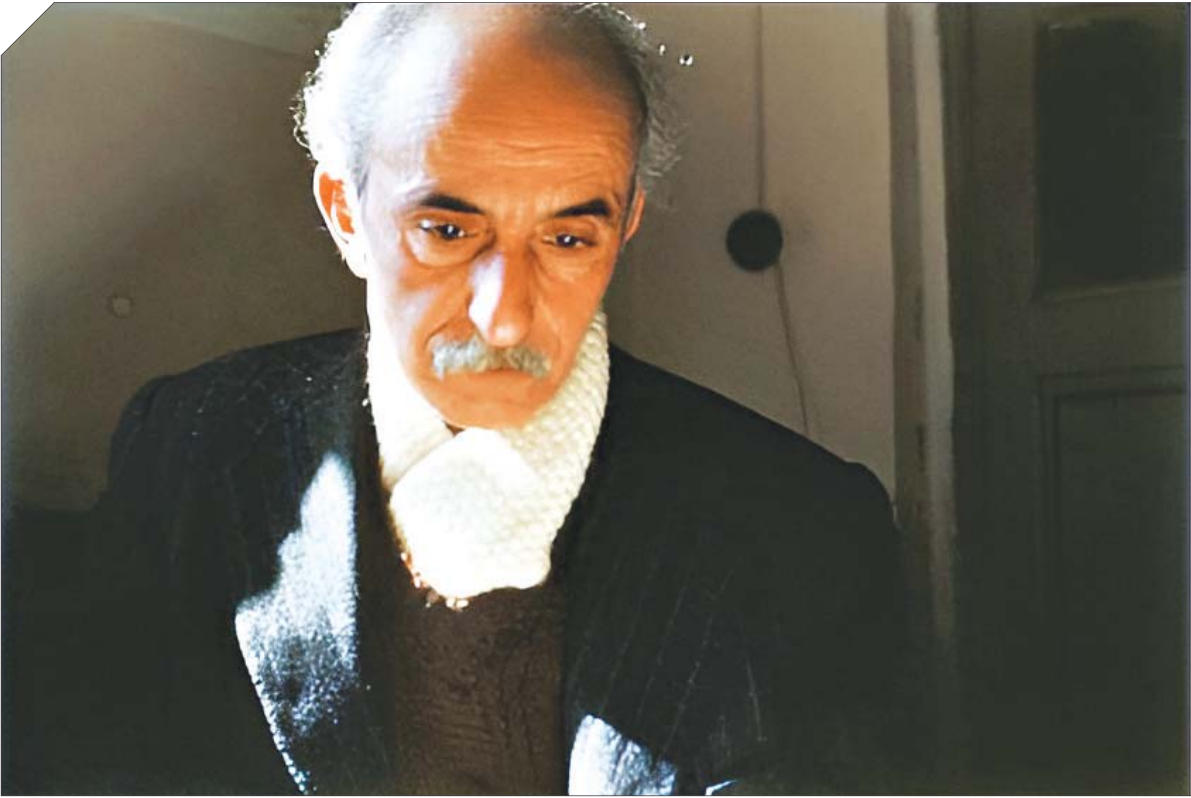


# فصلی دیگر از داستان بی‌پایان دست‌نوشته‌های نیما



اسناد را یکجا در اختیار او گذاشت. حتّی وقتی او پس از انتشار دفتر دوم از اشعار منتشرنشدهٔ نیما یوشیج به تصحیح من (نوی کاروان) شروع به انتشار مطالبی در مطبوعات علیه آن کرد، پشتیبانی مدیران فرهنگستان از او کمتر نشد، بلکه فزونی گرفت. سبّوای شخص من، بی‌تردید برای بسیاری از اعضای فرهنگستان این پریش مطرح است که آقای علیائی‌مقدّم در فرهنگستان از چه رگ‌هدری به این امتیازات رسیده. چگونه عضوی از گروه فرهنگ‌نویسی که عنوان و وظیفهٔ سازمانی‌اش ربطی به نیما و اصولاً ادبیات معاصر ندارد و در محیط ادبی ایران هم از کمترین شهرتی در زمینهٔ شعر معاصر برخوردار نیست صاحب‌اختیار چندهزار سند ارزشمند بازمانده از نیما یوشیج می‌شود، چنان‌که حتّی استادی چون سمیعی با آن نام و اعتبار نمی‌تواند دست وی را از آنها کوتاه کند؟ آخر هر فرد آشنا با ساختار فرهنگستان به‌درستی می‌داند که بررسی و بازخوانی دست‌نوشته‌های نیما در حیطهٔ مسئولیت اعضای گروه فرهنگ‌نویسی نمی‌تواند بود. آیا خدای ناکرده درمورد آقای علیائی‌مقدّم معیار دیگری در کار است؟ معیاری که امثال من از آن بی‌خبرند، اما می‌توانند حدس بزنند از چه نوع است؟ به گمانم توضیح فرهنگستان، خصوصاً معاونت علمی-پژوهشی آن نهاد، در این باره ضروری است.

امیدوارم این یادداشت آقای علیائی‌مقدّم و فرهنگستان زبان و ادب فارسی را متوجّه نادرستی اقدامی که در پیش گرفته‌اند بکنند. بدیهی است که من هرگز از حقوق معنوی خود نسبت به دو مجموعهٔ «صد سالِ دگر» و «نوای کاروان» چشم نخواهم پوشید.

همکارانِش قرار می‌دهد؟ چگونه است که مصاحبهٔ مذکور آقای علیائی‌مقدّم که در همه‌جای جهان مصداق خیانت به مؤسسهٔ متبوع قلمداد می‌گردد در سایت رسمی فرهنگستان منتشر می‌شود؟! خوب است و ضروری است که مدیران فرهنگستان درباب امتیازات ویژهٔ آقای علیائی‌مقدّم و سبب برخوردارِ وی از این امتیازات توضیح دهند. آقای علیائی‌مقدّم پیش‌تر نیز اینجا و آنجا مطالبی علیه من منتشر کرده بود که هیچ‌گاه به آنها پاسخ ندادم. اما انتشار سخنان کذب او در پایگاه اینترنتی فرهنگستان را غیرقابل تحمّل یافتم و لازم دانستم واکنش نشان دهم. اینکه فرهنگستان اجازه می‌دهد در سایت رسمی‌اش به پژوهشگری که پانزده سال صادقانه در آن نهاد خدمت کرده سخن‌ساختی شود حاکی از بی‌اعتنایی مسؤلان آن به اصول اخلاق و حتّی مدیریت است.

آقای علیائی‌مقدّم در گفت‌وگو با خانم آموسا داستان استسناخ اشعار نیما یوشیج از دست‌نوشته‌های موجود در فرهنگستان را نیز روایت می‌کند، اما به طرزِی که جز دروغ‌پردازی نامی بر آن نمی‌توان نهاد. او ادّعا می‌کند که طرح بررسی و بازخوانی دست‌نوشته‌های نیما یوشیج اصولاً فکر او بوده و پیش از او کسی در فرهنگستان به صرافت اهمّیت دست‌نوشته‌ها نبوده است. آن‌طورکه آقای علیائی‌مقدّم در این گفت‌وگو القا می‌کند، ایشان، که اهمّیت نیما را پیش از دیگران کشف کردند، به‌عنوان صاحب طرح بررسی دست‌نوشته‌های او، از سر لطف، گروه ادب معاصر فرهنگستان و من را در آن مشارکت دادند. برای بی‌بردن به صحت و سقم سخنان آقای علیائی‌مقدّم کافی است در نظر داشته باشیم که ایشان در فرهنگستان همکار گروه «فرهنگ‌نویسی» است. مضحک نیست ادّعای ایشان؟ هیچ انسان عاقلی که با ساختار فرهنگستان زبان و ادب فارسی آشنا باشد می‌پذیرد که شخصی از گروه فرهنگ‌نویسی طرحی را دربارهٔ دست‌نوشته‌های نیما یوشیج (که بررسی و بازخوانی آنها طبیعتاً و بی‌هیچ تردیدی در حوزهٔ فعالیت گروه ادب معاصر است) ارائه کرده و سپس گروه ادب معاصر را در آن سهیم کرده باشد؟ بندهٔ حقیر هیچ توجّه داشته باشیم آقای علیائی‌مقدّم از زمانی سخن می‌گوید که من و سایر اعضای گروه ادب معاصر فرهنگستان تحت مدیریت ادیب و دانشمند شهیر، جاودان‌یاد استاد احمد سمیعی (گیلانی) انجام وظیفه می‌کردیم! استاد سمیعی اهمیت نیما و دست‌نوشته‌های او را نمی‌شناخت و از مهدی علیائی‌مقدّم آموخت؟! همهٔ این‌ها به کنار. اگر آقای علیائی‌مقدّم که مدعی است طرح پژوهشی دست‌نوشته‌های نیما یوشیج از او بوده متن مکتوب طرح را منتشر کند، من همهٔ گفته‌هایم را پس می‌گیرم و از او عذر می‌خواهم. لابد این امر بدیهی را دیگر آقای علیائی‌مقدّم هم می‌پذیرد که طرح پژوهشی شفاهی ارائه نمی‌شود. نسخهٔ مکتوب آن کجاست؟ چرا اطمینان دارم که آقای علیائی‌مقدّم نخواهد توانست شرط مرا برآورده و متن مکتوب طرح را منتشر کند؟ به این دلیل ساده که طرح بررسی و بازخوانی دست‌نوشته‌های نیما یوشیج از من بوده است، به قلم من تحریر شده و با اطمنا من به محضر استاد سمیعی، مدیر وقت گروه ادب معاصر فرهنگستان، تقدیم گردیده است. هم از این روست که، برخلاف آقای علیائی‌مقدّم، می‌توانم نسخه‌ای از آن را هر زمان و در هر محکمه‌ای عرضه کنم. البته قصد نادرمان امتیازی را که آقای علیائی‌مقدّم برای خود قائل شده، حالا من طلب کنم و خود را کاشف اهمّیت نیما و یادداشت‌های او بشناسانم! خیر.

پیش از من نیز همگان، هرکس که الفبایی از ادبیات معاصر ایران خوانده است، می‌دانست که حیف است یادداشت‌های نیما در گوشهٔ کتابخانهٔ فرهنگستان در گونی بپوسند. لیکن وقتی اثارِ بل، چند سال پیش از آغاز طرح، دست‌نوشته‌ها را برهم‌انباشته در کونی دیدم، نتوانستم مسؤلان امر در فرهنگستان را به تأمین هزینهٔ تصویب‌برداری و اِرشو‌سازی آنها راضی کنم. وقتی این کار چند سال بعد صورت پذیرفت، «طرح بررسی و بازخوانی دست‌نوشته‌های نیما یوشیج» را ارائه

**ویرایش موضعی یا استسناخ مکرر اشعار منتشرشدهٔ نیما**

## مرگ‌اندن تاریخِ اکنون



شجیا پیره‌مندی

قریب به شش دهه از مرگ نیما گذشت تا از میان اوراق درهم‌وبرهم و پراکندهٔ دست‌نوشته‌های مؤسس شعر مدرن ایران، دو کتاب با عناوین «صد سالِ دگر» و «نویای کاروان» منتشر شد. از نیما که به‌تعبیر خودش زمان زندگی نگذاشت تا او در آرامش کار خود کند و «آثارِ شلوغ» خود را سر و سامان بدهد، دست‌نوشته‌هایی بر جا مانده که گردآوری و تصحیح آنها، حکایتِ دور و دراز و مفصل دارد و از دیدزبان محل جدل‌ها بوده است و گویا این جدل را سَرِ بازایستادن نیست، نیست، سال ۱۳۹۶ بود که جلد نخستِ دست‌نوشته‌های

نیما یوشیج با عنوان «صد سال دگر» در مجموعه ادب معاصر فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و به‌تصحیح سعید رضوانی و مهدی علیائی‌مقدم استسناخ شده و به چاپ رسید. اگرچه دیگر مصححان نیما نیز پیش‌تر اقرار کرده بودند که با تمام صرف وقت و دقت در مقابله نمی‌توان از صورت نهایی اشعار شاعری سخن گفت که با یک عمر استخوان خورد کردن، زندگی خاوری را وقف سرودن شعر و اندیشیدن به شعر کرده است، تصحیح درخوری از شعرهای منتشرنشدهٔ نیما در این دو کتاب حاصل شد. احمد سمیعی (گیلانی) فقیه که در وسعت دانش ادبی او هیچ شک و شبهه‌ای نیست، در تذکراتی که با نثر بی‌بدول و دقت تاریخی خود بر کتاب نوشته است، «اجرای طرح تدوین اوراق پراکندهٔ به‌جامانده از نیما یوشیج» را در فضای پژوهشی اوایل قرن حاضر «بی‌سابقه» دانسته و می‌نویسد: «استاد و مدارکی نظیر این اوراق، البته سازمان‌یافته، در گنجینه‌های متفرق وجود داشته اما برای تدوین و تنظیم آنها قدمی برداشته نشده است. در سالیان اخیر، نمونه‌های متعدّد از تدوین و نشر استاد و مدارک تاریخی را شاهد بوده‌ایم اما این مواد عموماً به‌صورت متون مدوّنی بوده‌اند که تنها می‌بایست خوانده و تصحیح شوند.» اما اوراقی به‌جامانده از نیما حکایت دیگری داشت، این دست‌نوشته‌های پراکنده برخی به خط ناخوانا بودند یا خط‌خوردگی داشتند و این موانع کار استسناخ را دشوار می‌کرد. مصححان این جلد نیز در مقدمه‌شان به درهم‌ریختگی و آشفتگی استاد و کیفیت نامطلوب تحریر آنها اشاره کردند که همین امر موجب شد تنظیم و تدوین این دست‌نوشته‌ها کاری وقت‌گیر باشد و از سال ۱۳۹۳ تا زمان انتشار جلد نخست یعنی سال ۱۳۹۶

طول بکشد. آثاری که در این جلد گرد آمدند، عمدتاً اشعار نام و نشان‌داری هستند که تاریخ و امضای نیما را داشتند و به سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۶ مربوط می‌شوند، و با توجه به اینکه نیما شاهدکارش «افسانه» را در سال ۱۳۰۱ سرود و در ۱۳۳۸ از دنیا رفت، این دفتر «نمونه‌ای تقریباً متعلق به سراسر دوران زندگی او در مقام شاعری نوآور و شناخته‌شده»

است. دفتر دوم اشعار منتشرنشدهٔ نیما با عنوان «نویای کاروان»، یک سال بعد از انتشار دفتر نخست در فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شد، این بار با تصحیح دکتر سعید رضوانی که در مقدمه خود بر کتاب، مهم‌ترین تفاوت این دفتر با دفتر پیشین را به «فرم اشعار» مربوط می‌داند: اشعاری کلاسیک، نوقدمایی و نیمایی که قریب به اتفاق آثار شعری نیما را در خود جای داده‌اند، به‌اضافه اشعاری که در این سه قالب نمی‌آیند و از این‌رو تحت عنوان «اشعار و قطعات در قالب‌های دیگر» آمده‌اند.

اما غرض از احضار دوبارهٔ حکایت انتشار و استسناخ و تملک دست‌نوشته‌های نیما، ادعای اخیری است که چند روز پیش در سایت فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شد مبنی بر اینکه روند استسناخ آثار منتشرنشده نیما ادامه دارد. اما ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شود، مهدی علیائی‌مقدّم در مصاحبه خود اشاره می‌کند که اشعار منتشرشدهٔ نیما نیز با تصحیحی مجدد و تجدیدنظر منتشر خواهد شد و وعده می‌دهد که «همهٔ شعرهای نیما را که تاکنون در دو دفتر منتشر شده است با شعرهای منتشرنشدهٔ دیگری از او در قالب یک کتاب منتشر خواهیم کرد». اگر به فهرستِ بلندبالاتی تقدیر و تشکر مصححان جلد نخست و مصحح جلد دوم اشعار منتشرنشدهٔ نیما نیم‌نگاهی ببینیم که فهرستی از نام‌های شناخته‌شده و مطرح در حوزه ادبیات معاصر و پژوهش‌اند، با تنها این واقعیت را در نظر بگیریم که استسناخ دو دفتر منتشرشده، تحت نظر و نظارت تام و تمام احمد سمیعی (گیلانی)، مدیر وقت گروه ادب معاصر فرهنگستان بوده است، این وعده یعنی نادیده‌گرفتن دو تصحیح پیشین، کاری عجیب و بعث به نظر می‌رسد. بگذریم از اینکه طبق قانون «حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان»، فارغ از حقوق مادی صاحب اثر، حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است و آگاهی از تنها قانون حمایت از حقوق معنوی برای سازمان فرهنگی عریض و طویلی همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی، امری بدیهی، ضروری و از اسباب کار تألیف و استسناخ و انتشار اثر است. البته، القصه، اگر ادیب گران‌مایه‌ای همچون زنده‌یاد احمد سمیعی (گیلانی) دیگر در میان ما

نیست، نقد و نظرات او و دیگر منتقدان صاحب‌نظر درباره این دو دفتر موجود است و خوشبختانه خود دکتر رضوانی هم در صفحهٔ ادب‌ات حاضرند و آگاه به حقوق خود هستند.

پس اینجا با دید نفاقدانه به کتاب‌سازی و تکرار مکررات، تنها مروری می‌کنیم بر نقد و نظراتی که بعد از انتشار دو دفتر اشعار منتشرنشدهٔ نیما مطرح شد و دست بر قضا یکی از این نقد‌های تندتیز به قلم مهدی علیائی‌مقدّم بود که خود او یکی از مصححان دفتر نخست بوده است. او در نقدی که طبعاً بر جلد دوم دفتر شعرهای منتشرنشده نیما (نویای کاروان) با عنوان «کار نیما نه هنوز است تمام» در مجله «بخارا» نوشت، عکس‌هایی از دست‌نوشته‌های نیما را همراه با تصحیح آنها آورده و ایرادات وزنی و شکلی از کتاب گرفته و به از قلم‌فائده‌ها نیز اشاره کرده است. بعد از این نقد، احمد سمیعی (گیلانی) در همان شماره، پاسخی درخور تدارک دید که چنان‌که شایستهٔ مقام و منزلت او بود، نقدی فراتر از مجادله کلامی است. ازاین‌رو خوانش این نقد و کندوکاو در آن که می‌تواند جایگاهی در حد مانیفستی برای نقد ادبی داشته باشد، ضرورت پیدا می‌کند. چراکه از آن دست نقدهایی است که حجت را بر خرده‌گیران تمام می‌کند و در تاریخ نقد و بحث و جدل‌های ادبی ما نقشی همچون نقد عبدالله کوثری بر «اینس» اثر کارلوس فونتنس، یا مقالهٔ مشهور محمدرضا باطنی با عنوان «اجازه بدهید غلط بنویسیم!» و بحث روشنگر او با ادیب معاصرش ابوالحسن نجفی دارد، که به‌جای زرده‌نویسی صرف، باب بحث تازه‌ای را می‌گشودند. استاد سمیعی (گیلانی) نیز از همان مقدمه، باب نوبی در بحث نقد باز می‌کند که برای اهل اشاره و نظر کافی است. ایشان، نوشتهٔ علیائی‌مقدّم را «از نوع ویرایش موضعی بعد از چاپ اثر» می‌خواند که عمدتاً به خطاهای اثر نظر دارد و این متون را یکسر متفاوت از «نقد» می‌داند، چراکه به کلّ اثر نظری ندارد و گویا تنها در کار عیب‌جویی است—«ویرایش موضعی بعد از چاپ نقد نیست چون به کلّ اثر —محتوا، ساختار، زبان و بیان— نظر ندارد. عیب‌بین است و خطاها و سهواًلقلم‌ها را بازمی‌شناسد و عرضه می‌دارد. لذا ارزش و معیار اثر با آن معلوم نمی‌گردد و پوشیده می‌ماند در حالی‌که نقد عمدتاً به هنرهایی که در اثر خرج شده توجه دارد و ارزش و میزان اثر را تعیین نمی‌کند… اما ویرایش موضعی پیش یا پس از چاپ اثر به اعتباری نازل‌ترین مرتبهٔ ویرایش است چون به کلّ اثر ناظر نیست. عجب‌ا که در جامعه ادبی ما این نوع ویرایش، به‌ویژه اگر مربوط به تصحیح متن باشد، نقد شمرده شده… است.»

سمیعی (گیلانی) البته بعد از نام‌گذاری این نوع نوشته‌جات، «ویرایش موضعی» را به دو نوع سالم و ناسالم تقسیم

می‌کند و نمونهٔ شاخص ویرایش موضعی سالم را که هدفش «رفع عیوب و خطاها و بالابردن ارزش اثر است»، کار کارستان «استاد فرزانه زنده‌یاد فرزانه» دربارهٔ «کلیله و دمنه» شدراوان مینوی می‌داند که بعد از چاپ این کتاب نوشت و مصحح در است نسل جوان از آن پیروی کند. فروتنی دانشمند تعارفی نیست. دانشمند می‌بیند که دانسته‌های او به تصاعد عددی و، به موازات آن، نادانسته‌های او به تصاعد هندسی افزایش می‌یابد…» اما نوع ناسالم ویرایش موضعی از دید سمیعی (گیلانی) نه‌تنها «عیب‌بین» بلکه «عیب‌جو» است و هدفش بی‌اعتبار ساختن اثر است نه بالابردن ارزش آن: نوشته‌هایی که «با بسوق و کرنا به جامعهٔ ادبی عرضه می‌شود و زمانی برای آن تعبیر زیذلانه بنسهٔ فلانی را زده‌اند به کار می‌رفت.»

در ادامه، استاد سمیعی (گیلانی) به سابقه و لاحقهٔ «نوشته/ ویرایش موضعی» علیائی‌مقدّم می‌پردازد و می‌نویسد: «قضیه از این قرار است که فرهنگستان انبوه نوشته‌های منتشرنشدهٔ نیما را، زمانی که از آنها خبر شد، از پسرش خرید. اسناد و مدارک در کتابخانهٔ فرهنگستان تسجیل شد و پس از مدتی تصمیم گرفته شد بازبینی شوند و آنچه منتشرشدنی است برای چاپ و نشر آماده گردد. مباحثرت این طرح طبعاً به گروه ادبیات معاصر فرهنگستان محول شد و گروه آقای سعید رضوانی را، که دوره دکتری خود را در دانشگاه کوتینگن آلمان گذرانده و پایان‌نامه‌ش را درباره نیما و بیروان او نوشته بود، برگزید. ایشان صلاح در آن دید که همکار و همبازی برای اجرای طرح انتخاب کند و از آقای علیائی دعوت کرد که طرح را مشترکاً اجرا کنند.» در ادامه شرح ماوقع آمده است، اینکه کار استسناخ به صلاحید دکتر رضوانی از اشعار منتشرنشدهٔ نیما شروع شد و سهم بیشتر کار بر عهده ایشان بود و این سهم عمده در موعده مقرر آماده شد، اما سهم کمتر آقای علیائی در مهلت تعیین‌شده آماده نشد و تمدید مهلت هم شد و این تأخیرها کار را به نثار و کدورت کشاند و دست آخر جلد نخست با عنوان «صد سالِ دگر» منتشر شد. نوبت به جلد دوم که رسید، با توجه به آن سابقه، کار مشترک میسر نشده و تنقهٔ اسناد مربوط به شعر به آقای رضوانی سپرده می‌شود تا مستقلاً کار را تمام کند که ماحصل آن کتاب «نویای کاروان» است. البته در این متن اشاره شده که بخشی از اسناد مربوط به نظریه‌پردازی نیما درباره شعر و آینده شعر فارسی به مهدی علیائی‌مقدّم سپرده شده که تا تاریخ نوشته‌شدن یادداشت سمیعی (گیلانی) یعنی آبان ۱۳۹۸، و تا امروز نیز، خبری از حاصل کار ایشان نشده است. بعد از سابقهٔ کار،



- «کار نیما نه هنوز است تمام، نوشته مهدی علیائی‌مقدم و یک بار دیگر قضیه سرورده‌ها و نوشته‌های منتشرنشده نیما» نوشته احمد سمیعی (گیلانی)، مجله «بخارا» شماره ۱۳۳، مهر–آبان ۱۳۹۸.**
- «فضای هنگی ما بی‌بمار و تهی است»، گفت‌وگو با سعید رضوانی و حسن میرعابدینی بیرومن «صد سالِ دگر»، نشریه «آرما»، شماره ۴۳، مهر ۱۳۹۶.**